به روایت اول شخص

## کتیبه‌هایی که کتاب خواهند شد



دکتر ژاله آموزگار

■ درحال حاضر بخش عمده‌ای از وقت و انرژی بنده روی مباحث تخصصی باورهای پیش از اسلام و اندیشه‌های کهن ایرانی از جمله مانویت، زروانیسم، مزدک و باورهای زردشتی متمرکز شده و به دلیل وسواس خاصی که در کار نشر دارم، چندی است که مشغول بازنویسی و تهیه زیرنویس‌های آن شده‌ام. این کتاب که در اصل نتیجه درس گفتارهای بنده در دوره دکتری ادبیات دانشگاه تهران است، عنوان «باورهای ایران باستان» را بر خود خواهد داشت.

این کتاب ضمن علمی بودن از زبان ساده‌تری برخوردار است تا مخاطب بتواند از مباحث موجود در آن کمال استفاده را ببرد.

علاوه بر این، کتاب دیگری نیز زیر نظر بنده توسط گروهی از دانشجویانم در دست تهیه است که توسط نشر سخن منتشر خواهد شد. این کتاب تحت عنوان «زبان، فرهنگ و اسطوره» توسط دوستانی چون آقایان دکتر احمد قائم‌مقامی، صالحی‌نیا و... زیر نظر بنده به فارسی برگردانده شده است. این کتاب چنانکه از نامش پیداست، در اصل مجموعه مقالاتی در حوزه اساطیر و زبانشناسی ایرانی را در خود جای داده است.

اما کتاب آخر بنده که آن هم توسط نشر سخن روانه بازار خواهد شد، یک مجموعه ۱۶جلدی است از دایره‌المعارف ایرانیکا که در آمریکا به اهتمام دکتر احسان یارشاطر منتشر می‌شود. این کتاب هم که زیر نظر بنده و به سرویراستاری دکتر احمد قائم‌مقامی در دست انتشار است، تاریخ ادبیات ایران نام دارد. در این مجموعه ادبیات و زبان‌های کهن ایرانی نظیر ختنی، سغدی، اوستایی، فارسی باستان و... مورد بررسی قرار گرفته‌اند و بنده نیز به سهم خود برای هر بخش از آنها حاشیه‌هایی نگاشته‌ام. برای نمونه مباحث مربوط به ادبیات و کتیبه‌های مانوی، ختنی، سغدی و اوستایی هرکدام به نحوی در این حاشیه‌ها مورد بررسی قرار گرفته‌اند. از سوی دیگر برای یکی از مجلدات این مجموعه حاشیه‌هایی در حدود ۴۰۰صفحه نوشته‌ام تا برای مخاطب ابهام‌زدایی شود.

پیشخوان

### وطنم کجاست؟



**وطنم کجاست؟**
مایکل مور
شمارگان: ۵۰۰نسخه
قیمت: ۶۰۰۰تومان
چاپ اول: نشر بارش‌دانش

■ کتاب «وطنم کجاست؟» به قلم مایکل مور و با ترجمه منوچهر بصیر منتشر شده است. مایکل مور افشاگر بزرگ جامعه بیمار آمریکاست که با فیلم‌ها و کتاب‌های خود نه فقط آمریکا بلکه جهان را تکان داد و ماهیت پلید نظام سرمایه‌داری را آشکار کرد. در ایران او را با فیلم ۱۱سپتامبر می‌شناسند که مشت دارودسته بوش را در این ماجرا باز کرد و نشان داد که این حادثه ساختگی، توطئه مشترک آمریکا و عربستان برای حمله به دنیا بود و تروریست‌های واقعی آنها هستند. این کتاب به جهت اینکه نه تنها فساد دولت آمریکا بلکه نظام سرمایه‌داری جهانی را برملا می‌سازد دارای اهمیت است. خواننده به راحتی می‌تواند نتیجه‌گیری کند وقتی رهبر سرمایه‌داری جهانی آنقدر فاسد است، پس وای به حال متحدان جهان سومی و چهارمی او!

آن‌سوی آب

### 1Q 84



**1Q 84**
Haruki Murakami
۹۴۴ صفحه‌ای
چاپ اول: ۲۰۱۱

■ کتاب «1Q 84»، به قلم هاروکی موراکامی جزو یکی از بهترین کتاب‌های ماه اکتبر سایت آمازون قرار گرفته است. این رمان ۹۴۴ صفحه‌ای که در میان خوانندگان ژاپنی با نام «۱۹۸۴» نیز معروف است، بلندپروازانه‌ترین شاهکار موراکامی است. «1Q 84» که با روایتی غیرخطی و خیالی پیش می‌رود، زندگی زن و مردی را به تصویر می‌کشد که موضوع «مرگ»، زندگی آنها را تحت‌تاثیر خود قرار داده است. شخصیت‌های این داستان در کل رمان دایم برای پیداکردن یکدیگر دچار چالش‌ها و اتفاقات پیچیده می‌شوند. موراکامی در این کتاب که در اولین روز توزیعش در کتابفروشی‌های ژاپن با استقبال بی‌نظیر خوانندگان ادبی مواجه شده است، مباحثی چون عشق، خشونت، مرگ، عبادات، مناسک مذهبی و... را به خوبی به تصویر می‌کشد و تاثیرات هر یک را در زندگی شخصیت‌ها و اتفاقاتی که سر راه آنها قرار می‌گیرد به ظرافت و دقت به تصویر می‌کشد. علاقه‌مندان به آثار موراکامی می‌توانند این کتاب را از طریق سایت آمازون تهیه کنند.

گفت‌وگو با خسرو ناقد به‌بهانه برپایی شصت و سومین نمایشگاه جهانی کتاب فرانکفورت

# از فرانکفورت تا تهران؛ ماه من تا ماه گردون

سیدابوالحسن مختاباد



خسرو ناقد، محمود کاهدوز و مصطفی مستور در نمایشگاه بین‌المللی فرانکفورت

**آقای ناقد شما در دو دهه گذشته مقاله‌ها و نقد و بررسی‌های بسیاری درباره نمایشگاه جهانی کتاب فرانکفورت در نشریات تخصصی و از آن جمله «بخارا»، «جهان کتاب»، «مجله نقد و بررسی کتاب» و «نشریه اتحادیه ناشران تهران» به چاپ رسانده‌اید که نشان از آشنایی و شناخت شما از این نمایشگاه کتاب دارد. آیا تاکنون از نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران هم دیداری داشته‌اید؟**

بله، ولی متاسفانه فقط دو بار امکان دیدار از نمایشگاه کتاب تهران نصیبم شده است. اما ناگفته نگذارم که هم به خاطر شغل و حرفه‌ام و هم به دلیل علاقه شخصی، همواره کوشیده‌ام که دست‌کم دورادور در جریان برگزاری نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران و وضع ناشران و وضعیت نشر و پخش کتاب در ایران قرار بگیرم و خبرها و گزارش‌های مربوط به انتشار کتاب‌های جدید را پیگیری کنم. البته من کارشناس مسایل مربوط به برگزاری نمایشگاه کتاب نیستم؛ چند بار نمایشگاه کتاب تهران را دیده‌ام و بیش از ۲۰سال است که هر سال بدون استثنا در نمایشگاه جهانی کتاب در فرانکفورت حضور داشته‌ام. طبیعی است که ناخودآگاه تفاوت‌ها و نقاط قوت و ضعف این دو نمایشگاه به تدریج در حافظه آدمی جای می‌گیرد و ملکه ذهن می‌شود. خاصه آنکه، همانطور که شما هم اشاره کردید، خود را با این مقوله مشغول داشته و تاکنون مطالب بسیاری در این مورد منتشر کرده‌ام.

**اگر قرار باشد مقایسه‌ای میان این دو نمایشگاه جهانی کتاب انجام دهید، وجوه اشتراک و افتراق آنها را چگونه می‌بینید؟**

اول آنکه مقایسه این دو نمایشگاه کتاب نه واقع‌بینانه است و نه درست. با آنکه هر دو با مقوله کتاب سروکار دارند، اما با هم تفاوت ساختاری و بنیادی دارند. اصولا در دو فضا و حال و هوای کمابیش متفاوت برگزار می‌شوند و مخاطبانشان نیز با هم فرق دارند. به لحاظ سازماندهی هم به وضوح می‌توان تفاوت‌ها را دید. به یاد دارم که چند سال پیش از اینکه برخی از ناشران ایرانی برای نخستین بار امکان شرکت در نمایشگاه فرانکفورت را پیدا کنند، بیش از همه شدیدا تحت تاثیر سازماندهی تقریبا بی‌عیب و نقص و وسعت و عظمت این نمایشگاه قرار گرفته بودند و در شگفت بودند که چگونه متصدیان امور توانسته‌اند چند هزار ناشر از سرتاسر جهان با چندصدهزار عنوان کتاب را با چنین نظم و ترتیب بی‌نظیر، در زیر یک سقف گرد هم آورند.

**نظرتان درباره نمایشگاه کتاب تهران چیست؟**

در واقع نمایشگاه کتاب تهران، نمایشگاه به مفهوم واقعی کلمه نیست؛ بلکه بنابر مقتضیات، در کنار گردهمایی اغلب ناشران ایرانی و تعداد نسبتا اندکی ناشر خارجی، بیشتر بازاری است برای عرضه و فروش کتاب و لوح فشرده و نوار و سی‌دی موسیقی و مکانی مناسب برای دید و بازدید جوانان که کمتر امکاناتی اینچنین در اختیارشان قرار دارد؛ هم فال است و هم تماشا. برای مدرسین و محققین و اساتید دانشگاه و دانشجویان هم فرصتی فراهم می‌آید تا با کتاب‌های خارجی که در نمایشگاه عرضه می‌شود کمابیش آشنا شوند و اگر بخت یارشان باشد و آدم‌های خوش اقبالی باشند، می‌توانند یکی، دو کتاب مورد نیاز خود را خریداری کنند. هرچند که این کتاب‌ها اغلب قدیمی و کمتر روزآمدند و گاه از رده آثار دانشگاهی و کتاب‌های درسی کشورهای اروپایی خارج شده‌اند. با این همه برای دانش‌پژوهان و دانشجویانی که امکان تهیه مستقیم این کتاب‌ها را از خارج ندارند، غنیمت است.

در هر حال به گمانم به‌ندرت پیش می‌آید که مذاکره یا قراردادی میان پدیدآورنده‌ای یا ناشری در ایام نمایشگاه منعقد شود یا حقوق و امتیاز نشر کتابی از ناشری به ناشر دیگری واگذار شود. یعنی آنچه در اصل فلسفه وجودی نمایشگاه کتاب به مفهوم واقعی آن است و در نمایشگاه‌های کتاب مانند فرانکفورت یا لندن و پاریس در شمار برنامه و کار اصلی ناشران شرکت‌کننده است. نمایشگاه کتاب فرانکفورت، صرفا نمایشگاه است و ناشران شرکت‌کننده در این نمایشگاه کتاب، نه اجازه فروش کتاب دارند و نه نیاز و تمایلی به آن.

بعضی از ناشران بسیار کوچک، در روز پایانی نمایشگاه برای آنکه بارشان سبک شود، برخی از کتاب‌هایشان را با تخفیف می‌فروشند و تشکیلات نمایشگاه هم آن را نادیده می‌گیرد. بازدیدکنندگان هم به قصد خرید کتاب به نمایشگاه نمی‌روند. در ضمن چهار روز از هفت روز نمایشگاه فقط مختص بازدیدکنندگان حرفه‌ای است که باید پیشاپیش کارت اختصاصی ورود به نمایشگاه را از سازمان نمایشگاه تهیه کرده باشند. منظور از «بازدیدکنندگان حرفه‌ای»، ناشران، کتابفروشان، بازاریابان، واسطان و نیز پدیدآورندگان، اعم از نویسنده و مترجم، هنرمند و غیره است. همچنین مسوولان چاپخانه‌ها و شرکت‌های صحافی و بسته‌بندی کتاب و مسوولان فروش کارخانه‌های تولید کاغذ و جز اینها که همه به گونه‌ای به خانواده «صنعت نشر» تعلق دارند. البته مسوولان تهیه آگهی و تبلیغ کتاب در روزنامه‌ها و مجله‌ها و نشریه‌ها را هم فراموش نکنیم که بسیارفعالند.

در این چهار روز، در مقایسه با دو، سه روز تعطیلات آخر هفته در آلمان که برای بازدید عموم علاقه‌مندان به نمایشگاه کتاب در نظر گرفته شده است، سالن‌ها و راهروهای نمایشگاه به گونه‌ای چشمگیر خلوت است و «حرفه‌ای‌ها» با فراغ بال می‌توانند به کارشان که دید و بازدید، جست‌وجو، مذاکره و عقد قرارداد است، بپردازند. در عوض در روزهایی که برای بازدید عموم در نظر گرفته شده است، به قول معروف «جای سوزن انداختن نیست» و ازدحام جمعیت گرچه به اندازه ایام برگزاری نمایشگاه کتاب تهران نیست، ولی کمتر از آن هم نیست.

**البته می‌دانید که جمعیت بازدیدکننده از نمایشگاه کتاب تهران هر سال بر اساس گفته رییس ستاد نمایشگاه کتاب تهران حدود دو، سه میلیون است.**

این تعداد بازدیدکننده در نمایشگاه کتاب فرانکفورت اصلا قابل تصور نیست! مردم کار و زندگی دارند و اگر بخواهند کتاب بخرند به کتابفروشی‌ها می‌روند و نه به نمایشگاه. در سال گذشته میلادی نمایشگاه کتاب فرانکفورت در مجموع ۳۹۰ هزار نفر بازدیدکننده داشت. از این تعداد ۲۷۰ هزار نفر بازدیدکنندگان خاص و حرفه‌ای و فقط ۱۲۰هزار نفر بازدیدکننده عام بودند. نزدیک به هفت‌هزار ناشر از ۱۱۰ کشور و ۱۲۷۰ خبرنگار و گزارشگر و روزنامه‌نویس از ۹۲ کشور در نمایشگاه حضور داشتند. فقط در هفته برگزاری نمایشگاه مبلغی معادل ۶۰۰ میلیون یورو میزان معاملات و سفارشات کتاب بوده است. حال من در شگفتم که نمایشگاه کتاب تهران و اصولا صنعت نشر کتاب در ایران با ۱۰۰۰ تا حداکثر ۳۰۰۰ تیراژ، چطور پاسخگوی این همه مخاطب است؟

**البته اغلب ناشران در محاسبات خود برای همین فروش اندک، تا سه سال وقت در نظر می‌گیرند و همه از کسادی بازار کتاب می‌نالند.**

بله. از یک سو داد و فغان‌ها از بحران نشر کتاب و کسادی بازار و کمبود فرهنگ کتابخوانی و از سوی دیگر این توده عظیم که هرساله به نمایشگاه هجوم می‌آورند! باتوجه به بازدید دو، سه میلیون نفری نمایشگاه که ظاهرا همه در شمار علاقه‌مندان به کتاب و توده عظیم کتاب‌خوانند، دست‌کم شمارگان پنج تا ۱۰هزار از هر چاپ را باید انتظار داشت. یا آنکه بخش بزرگی از این جمعیت میلیونی برای تفریح و تفرج و دید و بازدید به میعادگاهی به نام نمایشگاه کتاب می‌آیند و کتاب در این میان فقط بهانه‌ای بیش نیست! والله أعلَم.

**نمایشگاه کتاب تهران، نمایشگاه به مفهوم واقعی کلمه نیست؛ بلکه بنابر مقتضیات، در کنار گردهمایی اغلب ناشران ایرانی و تعداد نسبتا اندکی ناشر خارجی، بیشتر بازاری است برای کتاب و نوار و سی‌دی موسیقی و مکانی که کمتر امکاناتی اینچنین در اختیارشان قرار دارد؛ هم فال است و هم تماشا**

آقای مختاباد، شما خودتان در حوزه کتاب فعالید، من نمی‌دانم، اما یک جای این معادله می‌لنگد! شما ببینید تعداد ناشرانی که از وزارت ارشاد مجوز نشر دارند بالغ بر هشت‌هزار ناشر است. شوخی نیست، این رقم سرسام آور است و نمونه رشدی سرطانی و بیمارگونه در صنعت نشر ایران است. رشد و افزایش هرساله بازدیدکنندگان نمایشگاه کتاب (حداقل بر اساس آمار رسمی) در مقابل رکود و بی‌رونقی بازار و کاهش تیراژ کتاب به چه معناست؟ ببینید، در آلمان «اتحادیه ناشران و کتابفروشان» حدودا ۷۰۰۰ (هفت هزار) عضو دارد که از این تعداد فقط ۱۸۸۰ نفر نشرند و مابقی، یعنی ۴۵۳۰ کتابفروش، ۲۵۵ بازاریاب و ۲۳۰ نفر واسط میان ناشر و کتابفروشند. نزدیک به ۵۰۰ ناشر کوچک و کتابفروش هم عضو اتحادیه نیستند. در ضمن این را بگویم که تعداد شاغلین صنعت نشر در آلمان ۱۶۰۰۰۰ (۱۶۰هزار) نفر است و سالانه بیش از ۹میلیارد یورو میزان فروش نهایی بر مبنای قیمت پشت جلد کتاب‌هاست.

حال در ایران هر مسوول معقولی نباید از خود بپرسد که راستی این هشت هزار ناشر ایرانی چه می‌کنند؟ از کجا ارتزاق می‌کنند؟ نکند خدای ناکرده در کنار کار اصلی خود، منبع درآمد بادآورده‌ای هم وزارت ارشاد با تبعیض‌های خود در اختیار ناشران دولتی و نیمه دولتی و نیز ناشران حوزوی و عده‌ای سودجو قرار داده است؟ شما اگر فهرست کتاب‌هایی را که ارشاد از ناشران مختلف می‌خرد نگاه کنید، می‌بینید که گاه تا هزار نسخه از کتاب‌های ناشران خاص و نویسندگان «خودی» خریداری می‌شود. در واقع با خرید بی‌رویه این تعداد قابل توجه کتاب از ناشرانی خاص، سرمایه اولیه را به جیب این ناشران برمی‌گردانند. در صورتی که از ناشران بخش خصوصی، یا اصلا کتابی نمی‌خرد و اگر هم بخرد حداکثر صد تا ۲۰۰نسخه است. وجود این تبعیض‌ها و در مقابل امتیازهایی که به ناشران خودی و خاص داده می‌شود، سبب شده که تعادل طبیعی بازار کتاب به‌هم بریزد که یکی از عواقب آن افزایش بیمارگونه تعداد ناشرانی است که بی‌حساب و کتاب و با چشم داشت به فروش کتاب‌هایشان به وزارت ارشاد، به کسب و کار مشغولند

**از تفاوت‌های این دو نمایشگاه کتاب می‌گفتید و اینکه مسوولان نمایشگاه کتاب تهران چگونه می‌توانند از نیم قرن تجارب تشکیلات نمایشگاه کتاب فرانکفورت بیاموزند.**

دومین و شاید اساسی‌ترین تفاوت میان این دو نمایشگاه کتاب آن است که در تهران متولی اصلی برپایی نمایشگاه نهادی دولتی، یعنی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است و در فرانکفورت «اتحادیه ناشران و کتاب‌فروشان آلمان» البته چند سال پیش ظاهرا مدیریت بخش ناشران داخلی را در اختیار اتحادیه ناشران ایران گذاشتند، اما می‌دانیم که هنوز تصدی‌گری دولت بسیار بیشتر از آن چیزی است که حتی در قوانین برنامه‌های توسعه بر آن تاکید شده است که تاکید بر کاهش تصدی‌گری دولت دارد.

**استقلال عمل «اتحادیه ناشران آلمان» چه تاثیری در برگزاری موفقیت‌آمیز نمایشگاه کتاب فرانکفورت داشته است؟**

بی‌هیچ گفت‌وشنود باید گفت که استقلال و عدم دخالت نهادها و سازمان‌های دولتی یکی از علل اصلی موفقیت این نمایشگاه به‌شمار می‌رود. البته سازمان عریض و طویل برگزارکننده نمایشگاه کتاب فرانکفورت مستقیما توسط اتحادیه ناشران و کتاب‌فروشان آلمان اداره نمی‌شود، بلکه نهادی است در دل این اتحادیه، با مدیریت مجزا و سازماندهی مستقل. برخلاف آنچه در سال‌های اخیر حداقل در بخش ناشران داخلی نمایشگاه کتاب تهران شاهد بودیم و موجب بروز اختلاف سلیقه‌ها و شکوه و شکایت‌ها شد، در نمایشگاه کتاب فرانکفورت چنین نیست که هیات رییسه یا هیات اجراییه اتحادیه ناشران و کتابفروشان آلمان مستقیما در کار سازماندهی نمایشگاه کتاب دخالت کند و مثلا درباره اندازه و تقسیم و تعیین غرفه‌ها و جز اینها، تصمیم‌گیری و دخل و تصرف کند بلکه هیات مدیره سازمان نمایشگاه کتاب فرانکفورت مستقلا تمام برنامه‌ریزی و سازماندهی و برگزاری نمایشگاه را به عهده دارد و ناشران عضو اتحادیه هم خود جزو میهمانان نمایشگاه محسوب می‌شوند و هیچ‌گونه برتری و اولویتی نسبت به دیگر ناشران، اعم از داخلی و خارجی ندارند. فراموش نکنیم که نمایشگاه کتاب فرانکفورت، نهادی اقتصادی - فرهنگی است که براساس قانونمندی‌های اقتصاد بازار فعالیت می‌کند و درست به همین دلیل بهترین منبع درآمد اتحادیه ناشران و کتاب‌فروشان آلمان است و اینچنین نیست که به یارانه‌های دولت تکیه داشته باشد یا خدای ناکرده از بیت‌المال تغذیه کند آنچنان که مثلا در ایران مرسوم است.

**شما سپردن سازماندهی نمایشگاه تهران را به اتحادیه ناشران ایران چاره‌ساز می‌دانید؟**

به نظرم هم‌اکنون سپردن سازماندهی کل نمایشگاه کتاب تهران به اتحادیه ناشران ناممکن است. اتحادیه هنوز به آن پختگی، استقلال، اتفاق رای، هماهنگی و همبستگی صنفی نرسیده است که قادر باشد به تنهایی از عهده سازماندهی کامل برپایی نمایشگاه برآید. اختلافات و حب و بغض‌ها مانع همدلی و هم‌رأیی آنان شده است. از این‌رو همین که سازماندهی بخش ناشران داخلی به اتحادیه سپرده شود، در وضعیت کنونی کافی است و اتحادیه هم تا حدی بهتر از مدیران ارشاد از عهده کار بر خواهد آمد و کسب تجربه خواهد کرد. دیدیم که در همان زمان کوتاه که اتحادیه مسوولیت بخشی از سازماندهی نمایشگاه را به‌عهده داشت، ناشران شرکت‌کننده نیز در این دوره کمتر از مدیریت بخش ناشران داخلی شکایت داشتند اما سیاست و هدف اصلی به طور کلی و در همه زمینه‌ها باید تدریجا به سوی کاهش تصدی‌گری دولت و کاستن از دیوانسالاری باشد؛ آن هم نه تنها در حوزه نشر.

نمایشگاه فروش کتاب تهران را هم نمی‌توان از امروز و فردا صرفا تبدیل به «نمایشگاه» کرد و از فروش کتاب ممانعت ورزید. این کار هم‌اکنون واقع‌بینانه نیست؛ هم ناشران روی فروش ۱۰روزه نمایشگاه حساب باز کرده‌اند و هم بازدیدکنندگان علی‌الحساب با وضع موجود خو کرده‌اند، اما می‌توان دو یا سه روز نخست نمایشگاه را به بازدیدکنندگان حرفه‌ای اختصاص داد تا بدون ازدحام جمعیت بتوانند به کارهای‌شان رسیدگی کنند. منظورم _ همان‌طور که پیشتر اشاره کردم _ این است که این دو، سه روز را در اختیار کتاب‌فروشان (به‌خصوص کتاب‌فروشان شهرستانی)، بازاریابان، واسطان و همچنین مسوولان چاپخانه‌ها و شرکت‌های صحافی و بسته‌بندی کتاب و نیز پدیدآورندگان، اعم از نویسنده، مترجم، هنرمند و غیره گذاشت. در همین دو، سه روز اول هم می‌توان چند سمینار تخصصی برای ناشران و کتاب‌فروشان گذاشت. افزون بر این تخفیف‌های فروش کتاب در نمایشگاه را هم یکدست کرد و اتحادیه نیز بدون آنکه استثنا قایل شود، بر این امر نظارت کامل داشته باشد و برای متخلفان جریمه تعیین کند.

جان کلام آنکه، در حل این مساله نیز مانند تمام زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دیگر، نمی‌شود انقلاب کرد و همه چیز را بر هم زد. نباید فکر کرد که می‌توان یک شبه مشکلات را از میان برداشت. اصلاحات تدریجی و مهندسی اجتماعی و _ تکرار می‌کنم _ کوشش جدی در کاهش تصدی‌گری دولت و کاستن از دیوانسالاری، تنها راه حل و فصل مسایل و مشکلاتی است که در دهه‌های متوالی در کشور ما انباشته شده است و چون سدی آهنین جلو تحرک و پیشرفت جامعه را گرفته است.

**نمایشگاه جهانی کتاب فرانکفورت که بزرگ‌ترین و معروف‌ترین نمایشگاه در نوع خود است، هرسال در اوایل پاییز برپا می‌شود و نمایشگاه کتاب تهران که متاسفانه هر سال از ابعاد جهانی‌اش کاسته می‌شود، در اواسط بهار. گرچه هر مقایسه‌ای باید میان دو مقوله هم شأن صورت بگیرد، اما برخی مواقع مقایسه‌ها برای آن صورت می‌گیرد تا مقوله‌ای که ضعف و کاستی دارد، با توجه و در نظر گرفتن مقوله قوی‌تر، خود را برکشاند و در موقعیتی افزون‌تر قرار دهد.**

**نمایشگاه کتاب فرانکفورت که امسال از ۱۲ تا ۱۶ اکتبر (۲۰ تا ۲۴ مهر) برای شصت‌وسومین بار برگزار می‌شود و چند ناشر ایرانی از بخش خصوصی نیز در آن حضور دارند، بهانه‌ای شد تا با خسرو ناقد که بیش از ۲۰سال است، هرساله از نمایشگاه جهانی کتاب فرانکفورت دیدن می‌کند و دو بار نیز از نمایشگاه کتاب تهران (در سال‌های دهه ۸۰ که پررونق‌ترین دوران نمایشگاه کتاب بود) دیدار کرده است، به گفت‌وگو بنشینیم و به مقایسه این دو نمایشگاه کتاب بپردازیم و از نقاط ضعف و قوت این گردهمایی بزرگ فرهنگی بپرسیم. خسرو ناقد از جمله چهره‌های فعال در حوزه‌های فرهنگی و هنری است و بیش از سه دهه است که با پیگیری مطالعات تخصصی به کار تالیف فرهنگ دوزبانه آلمانی - فارسی مشغول است و نخستین فرهنگ دوسویه آلمانی - فارسی خود را در سال ۲۰۰۲ میلادی در انتشارات آلمانی لانگن‌شایت منتشر کرد و هم اکنون چاپ نهم آن در بازار کتاب کشورهای اروپایی در دسترس است. او هم‌اکنون فرهنگ زبان آلمانی به فارسی بزرگ‌تری را در دست تالیف دارد. ناقد همچنین دستی چیره در ادبیات و فلسفه دارد و در چند سال اخیر کتاب‌ها و مقاله‌هایی در این زمینه‌ها تالیف، ترجمه و منتشر کرده که کتاب‌های «در ستایش گفت‌وگو»، «ناکجاآباد و خشونت»، «زندگی به‌رغم تاریخ» و «مرگ را با تو سخنی نیست» از جمله آنهاست. چندی است که دو کتاب تازه نیز به دو ناشر ایرانی سپرده است. علاوه بر اینها او در نقد و بررسی رخدادهای فرهنگی و اجتماعی مختلف نیز قلمش را به‌کار می‌گیرد و مقاله‌های او در نشریات گوناگون منتشر می‌شود.**

فصل منتشر نشده

## یونان هنوز هم رویایی بیش نیست



مارتین هایدگر
ترجمه: منوچهر اسدی

■ گروه کتاب: اولین سفر مارتین هایدگر به یونان، که هدیه‌ای بود به همسرش، سال‌ها تدارک طول کشید. بسیار می‌ترسید، خیلی شدیدتر از آنچه در چنین موقعیت‌هایی گریبان آدم را می‌گیرد، و عزیمت به آنجا را مدام با تردید مواجه می‌کرد. «با این همه، این هدیه سرانجام ارزانی شد.» آنچه درپی می‌آید فصلی است از کتاب «موقف» اثر مارتین هایدگر که به زودی با برگردان منوچهر اسدی از سوی نشر پرسش روانه بازار خواهد شد. گفتنی است وبراستار این اثر که یادداشت‌های فیلسوف آلمانی در سفرش به یونان را دربر می‌گیرد لوئیزه میشلزن است.

■■■

شگفتا، به راستی چه شد آن تاج‌ها؟ آن معابد، و به کجاست آن جام‌ها، آنجا که خدایان و نکتار نیز همراه آنها سرمست سروده قدسی بوده‌اند؟ راستی به کجا می‌درخشد هنوز آن کلام‌ها، که دیدارشان از ما دریغ گشته است؟ دلفی به خواب اندر است و پس به کجا مترنم است این تقدیر سترگ؟

**نان و شراب، بهره چهارم**



این همه فریاد جانخراش از پی آن وادی، این همه برهوت بی‌کسی- راستی از پی چیست این پرسش؟ چیست که شاعر در این فریاد می‌نگرد؟ گریز خدایان است این، و به همراهش سترونی سکنای آدمیان، پوچی آثارشان، بیهودگی اعمال‌شان. شاعر در اینجا آن یونان زمینی را می‌نگرد که بوده است، بی‌آنکه هیچ مددی بگیرد از تجربه‌ای واقع. آن یونان زمینی را می‌نگرد که به حقیقت جهانی بوده است و جزیره‌ای به ظاهر. از چه سبب هولدرلین محتاج چنین تجربه‌ای نبوده است؟ شاید چون مانند همیشه نگران آن خدایی بوده که درخواهد رسید، به طوری که باز هم در فضای چنین نگاهی، این گذشته بود که حال مطلوب او را در کفاش نهاده است. پس آیا این فریاد شاعرانه به هیچ محملی به ورطه بی‌پناهی نجهیده، بلکه اطمینان از حوالتی آمدنی بوده، که هر معضلی را پشت سر گذارد؟ فقط این حوالت است که نزدیک می‌آید و در این فریاد عاجزانه می‌پاید خاموشی نمی‌گیرد. آیا ما امروزیان باز هم نیوشای این ندا هستیم؟ آیا فهمی داریم از اینکه چنین نیوشایی باید یک همنوایی باشد- به تمامی یکسر در جهانی از آدمیانی که در لبه پرتگاه نابودی، خود سر از پا نمی‌شناسند و هذیان می‌گویند، می‌خروشند و دیوانه‌وار به هر سو پریشانند و با مکاریت و زد و بندهایشان هر فریادی را در نطفه خفه می‌کنند و روانه دیار نیستی می‌سازند؟ در چنین زمانه‌ای، در میانه لاعلاجی چاره‌ناپذیر و یأس‌آور می‌توان لرزش منظری را به گمان آورد که باز هم همچون همیشه طلیعه نگاهی دگر را میسرمان کند و پس آیا این هم بسان سنت دیرپای این دوران، پیشی جستن شاعری است و بس؟ هرگز، این بار چنین است. آنچه در این وادی کماکان در مقام کلام او سرمی‌رسد، ناچیزتر از این کلام است، و نیز اما ضروری‌ترین از برای ماست؛ اینکه تازه آن وادی، فتح باب شود، بگسترد و تقدیر شود، که در آن آمدنی از خدا ارزانی شود و از برای جشن ورود او بتواند شب پایانی تدارک شوند. چگونه باید این وادی انتظار را بیابم؟ آیا تنها از این رهگذر که به عوض درافتادن به بطالت، بجوییمش؟ کیست که راه را نشان‌مان دهد؟ اشارت به این وادی پس پشت ماست، نه در برابرمان. نیاز است به نگاهی غرق تامل به آنی که یادبودی دیرینه را از برایمان محفوظ پاس بدارد، که اما در بساط هر آنچه می‌دانیم و نظر داریم که از آن ماست، وارونه و بر خطا باقی است. می‌توانیم ایضا بجوییم آنی را که می‌شناسیمش، و گرچه به شیوه‌ای نهانی. خدایان یونان و برترین خدایش، در تمامی فرود آمدن‌هاشان، فقط با رخساره‌ای دگر به جهانی بازمی‌گردند که با دگرگونی خانه براندازشان باز هم از یونان باستانی، این سرزمین خدایان، نمی‌گسلد. اگر متفکران یونان در باب گریز خدایان کمتر گفته‌اند، و اگر آنچه گفته‌اند منظری نامتعارف را برای پسینیان رقم نزده بود، هم اینک قدرت هنوز پنهان تکنیک مدرن، که تا بن هر چیز و هرکس رخنه کرده، و علم به نظم درآمده از سوی آن و جامعه صنعتی به حاکمیت صنعتی به حاکمیت نمی‌رسید. اگر جبر و خشونت جهان مدرن در نسبتی معمایی با گریز خدایان در حوالت یونانی قرار نمی‌داشت، محتاج نمی‌بودیم از برای نابودی محض بشر به دست خودش، که شاید عیان‌ترین مهلکه باشد، نجاتی را بجوییم، و هیچ یاورمان نمی‌شد تامل در غیبت خدایان گریخته، تاملی که بسا دور می‌نماید کفایتش، و هیچ حاصلی نمی‌داشت اندیشه در هیاتی که فقط آغازهای دگر داشته است. اینک آیا می‌یابیم آن وادی را که از پی‌اش هستیم یا که نه؟ اینکه آیا ارزانیمان شده است این یافته، آن هنگام که به دیدار یونان زمین امروز می‌رویم و خوشامد می‌گوییم به آن زمینی که پیوندش را با حوالت دیرین گم کرده، به آسمانی که از سر خودبنیادی نظر می‌شود و به قاموس عصر جدید جز مولکول و اتم در آن نیست، به دریا و جزایری که از تحفه‌های آن خدایان رخ نهان کرده بی‌نصیب است و سوژه خودمدار بر آنها حکم می‌راند، و به معابد و تماشاخانه‌های قدسی، که از انوار آسمانیان تهی گشته‌اند و جلوه سرد و مبتنی بر ریاضیات خشک و عددوار دکارتی در آنها توی ذوق می‌زند؟ ما که از همه محتاج‌تریم، ما فقیرترینان در قرب این اندیشه‌های شاعرانه شاید به دیدار این مام جزایر نیازمندتر باشیم، بادا که به مدد دل آگاهی از این وادی، دل و جان تازه کنیم و از راهی که هموار خود کرده‌ایم، شادمان شویم. آیا به همین سبب بوده که از سال‌ها پیش به دلم برات شده بود که به جانب یونان رخت سفر بربندم؟